

<h1>شرق</h1> <h2>روزنامه</h2>
دوشنبه ۱۰ آبان ۱۴۰۰ ۲۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ ۱ نوامبر ۲۰۲۱ سال نوزدهم • شماره ۴۱۳۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۸ اذان صبح فردا ۵:۰۲ • طلوع آفتاب ۶:۲۷
fardashargh@gmail.com
روزنامه‌رو



<p>یادبود</p> <h2>بلوری از جنس نور</h2> <p>نیما ارزانی</p> <p>سعدی علیه‌الرحمه چه زینت افتاده است که: «سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز/ مرده آن است که نامش به نکویی نبرند».</p> <p>شوربختانه روز گذشته، خیر درگذشت بانوی پرافتخار و معجزه‌آفرین کشورمان، «ایران درودی» نا‌زنین را دریافت کردم و در چنان شوکی هستم که نگاشتم همین چند خط هم واقعا برام سخت و دشوار است. ایرانی که زیبایی اندیشه خویش را با الهام از روح پاک و تخیل خود، در قاب نور و رنگ به پرواز درآورده بود امروز بر بال ملانگی که همیشه تصویرشان را در ذهنش داشت، سوار شد و به نور و جایگاه ابدی ملحق شد). هرگز از خیال ایرانیان پاک نخواهد شد. من ایران درودی را مادر نقاشی کشور عزیزمان ایران می‌دانم و معتقد هستم که ایران درودی، از درخشندترین بانوان فرهیخته‌ای است که اندیشه و آثار او، نشان زیبایی و اوج هنر سرزمین‌مان ایران است. شک ندارم که او متعلق به یک دوره و قرن نیست؛ بلکه متعلق به تمام اعصار و تمام بشریت است. بزرگ بانویی که تکتک لحظات زندگی‌اش، سرشار از انرژی مثبت الهی و تهی از پلیدی و کِلِستی بود و عمر خود را در راه کشف حقیقت و جیستی ذات الهی گذراند. هرچند در آخرین مکالماتمان، خود را فردی غیرمذهبی می‌خواند و از این بابت ابراز ناراحتی می‌کرد؛ ولی من او را فردی مذهبی می‌دانم؛ چراکه در حیطه زندگی زلال و هنری خود، همیشه در مسیر فطرت پاک و روح خداجویانه‌اش، در پی رسیدن به حقایق بود. به‌تازگی نریک سؤال را مکرر از من می‌پرسید: «نیما جان! من که در تکتک لحظات زندگی‌ام دستت خدا و انرژی او را حس کرده‌ام، بعد از مرگ چه سرابی برای من مهیا می‌شود؟!». ایران درودی علاوه بر فطرت خداجویانه‌اش، فرد دغدغه‌مندی بود؛ آخرین دغدغه او، افتتاح موزه نقاشی‌هایش بود تا بتواند اندیشه‌هایی که عمر خود را در آن مسیر صرف کرد، به مردم خویش برساند؛ اما صد حیف که دیگر ایرانی نیست تا بتواند آخرین دغدغه خود را برای هم‌وطنانش محقق کند. امروز که به رسم یادبود این یادداشت را برای او می‌نویسم و خیلی ناراحتم که نمی‌توانم مثل قبل کلمات را با نظم و دقت نظر نگارم و حق مطلب و خاطرات او را به‌درستی رعایت کنم؛ اما دلنگ خاطرات، اشک‌ها، لبخندها، صدای پرانرژی و مهربانی‌های او هستم. شک ندارم که ایران درودی از سراسی نور به ما می‌نگرد و من امروز تنها می‌توانم درخشش همان آرامشی را از خداوند مَنان طلب کنم که همیشه در پی آن بود.</p>

<p>پیشنهاد</p> <h2>به یاد مهدی بهلولی، برای دانش‌آموزان محروم</h2> <p>شهرزاد همتی</p> <p>در یادمی کرونا، دانش‌آموزان جزء آسیب‌پذیرترین اقشار بودند که خانه‌نشین شدند. تعطیلی مدارس و تبدیل آموزش از حضوری به آنلاین نه‌تنها کیفیت آموزش را نشانۀ گرفت بلکه بسیاری از آنها را که توانایی تهیه گوشی هوشمند یا تبلت نداشتند، از درس‌خواندن محروم کرد. تاجایی‌که بنا به اعلام وزارت آموزش‌پرورش بیش از دو میلیون جامانده از تحصیل به‌تعداد کودکان ترک‌تحصیل‌کرده‌ کشور اضافه شد. در این میان کار کودکان و به تبع آن ازدواج کودکان نیز روند افزایشی پیدا کرد، چراکه کودکانی که از درس‌خواندن محروم شده بودند، ماندنشانش در خانه برای بسیاری از خانواده‌ها نه توجیه اقتصادی داشت نه توانایی و تحمل کودک را در منزل داشتند. آنها به‌سوسی کارگاه‌ها روانه شدند با این وعده که بالاخره مدرسه‌ها باز می‌شود و دوباره سر کلاس حاضر خواهیم شد. اما این وعده حداقل در دو سال گذشته عملی نشده و دیگر دانش‌آموزانی که وارد بازار کار شده‌اند، محال است که بتوانند به‌مدرسه برگردند. احسان یکی از این کودکان است که حالا باید کلاس ششم می‌بود اما مدتی است که در یک تراش‌کاری در خیابان شوش مشغول به کار است. او می‌گوید نه خانواده‌اش تمایلی به مدرسه رفتن او دارند نه خودش می‌خواهد که به مدرسه برود؛ چراکه در شرایط فعلی دوستانش از او جلو زده‌اند و او خجالت می‌کشد که در کلاس پایین‌تر از دوستانش درس بخواند. احسان می‌گوید که البته خانواده‌اش هم به پولی که او درمی‌آورد، احتیاج دارند. حقوق ماهانه احسان برابر با یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است، مبلغی که حداقل یک ماه آن می‌توانست برای احسان یک تبلت شود تا زندگی او تا این حد دچار تغییر نشود. حالا حدود یک ماهی می‌شود که روزنامه شرق، با همکاری کانون صنغی معلمان، گزارش تهیه تبلت برای دانش‌آموزان کم‌برخوردار را آغاز کرده است. کارزار با نام معلم فقید، مهدی بهلولی که کرونا او را از ما گرفت. کانون صنغی معلمان و روزنامه شرق در تلاش هستند که جلوی بازماندگی از تحصیل حداقل ۵۰ کودک را با تهیه تبلت بگیرند. در این کارزار که با نام شادروان مهدی بهلولی مزین شده است، تاکنون ۹۰ میلیون تومان جمع‌آوری شده و برای تهیه ۵۰ تبلت حداقل به ۳۰ میلیون تومان دیگر نیاز است. علاقه‌مندان به همکاری در این طرح می‌توانند مبالغ اهدایی خود را به شماره کارت ۰۵۰۲۲۹۱۰۸۶۶۷۴۴۲۹ به نام شهزاد همتی پل‌سنکی، خبرنگار حوزه آموزش روزنامه شرق واریز کنند. این مبلغ با نظارت کانون صنغی معلمان صرف خرید تبلت برای دانش‌آموزانی مانند احسان می‌شود و گزارش آن متعاقبا به اطلاع خوانندگان روزنامه خواهد رسید.</p>



<p>آکادمی</p> <h2>روز جهانی سگته مغزی</h2> <p>بزرگی دست پیدا کرده بود. به‌سادگی نمی‌شد آنها را نادیده گرفت. نورولوژیست‌ها و انجمن‌هایشان چون منادیانی که پیشرفت‌های آن‌سوی دیوار را می‌دیدند و غبطه می‌خوردند دچار اندوه و سرخوردگی زیادی شده بودند چراکه نمی‌توانستند کاری را که برای آن آموزش دیده بودند و خدمتی که مردم خود را لایق آن می‌دانستند ارائه کنند. شروع برنامه ملی سگته مغزی بیش از برنامه‌ریزی دولتی مرون همین روحیه‌ای بود که جامعه جوان نورولوژی به شکلی هماهنگ در وجود خود احساس می‌کرد. نورولوژیست‌ها بدون تعریفه‌هایی مناسب برای این خدمات، بدون وجود کمترین امکانات در بیمارستان‌ها (که هنوز هم وجود ندارد) و قبل از آنکه تصورات مردم و سایر رشته‌های پزشکی در مورد درمان‌هایی که آن زمان بسیار خطرناک تصور می‌شد تغییر کند، تنها با ازخودگذشتگی باعث تحقق این درمان در سراسر کشور شدند تا جایی که اکنون اولویت و اهمیت درمان سگته مغزی در میان اقشار مختلف مردم جا افتاده و حداقل داروی مورد نیاز در دسترس است. حالا دنیا در نقطه‌ای قرار دارد که بیماران سگته مغزی را در یکی دو ساعت اولیه با درآوردن لخته با آنژیوگرافی درمان می‌کند. بیشت از نیمی از بیماران با این درمان نجات پیدا می‌کنند. نه‌تنها در رشته مغز و اعصاب بلکه در تمام رشته‌های پزشکی این یک درمان خیره‌کننده</p>
--

<p>زیر آسمان ایران</p> <h2>خفته‌اند این مهربان همسایگانم...</h2> <p>بخشی از میراث فرهنگی و ملی ما بود که نابود شد. در غرب و به عبارتی در بلاد کفر، سک‌دانی‌ها و اصطلب‌ها هم تخریب نمی‌شوند و ثبت ملی می‌شوند اما در اینجا منازل مفاخر ما دست‌دستی از بین می‌روند.</p>
--

<p>مجیدرضا بسحاق استاد هنر دانشگاه تهران</p>	
<p>بیمارم، کرونا ماانم را بریده، مثل خیلی‌ها به این مرض دچار شده‌ام. نمی‌دانم زنده می‌مانم یا نه. خواب نمی‌برد، تمم در کوره تب می‌سوزد، سرم گیج می‌رود، هیچ کاری نمی‌توانم بکنم، بویایی و چشایی‌ام از کار افتاده و مثل یک تکه گوشت گوشه اتاقی افتاده‌ام و هاج‌وواج به دیوارهای محبسی که در آن حبس شده‌ام، می‌نگرم. یاد رمان‌هایی می‌افتم که خیلی وقت پیش خوانده بودم. نمی‌دانم چرا ناخودآگاه یاد آثار احمد محمود می‌افتم و بیش از همه «همسایه‌ها» و «زمین سوخته» را به خاطر می‌آورم. در چند شب همسایه‌ها را دوباره می‌خوانم و زمین سوخته و داستا‌ن یک شهر را با تبتی سوزان ورق می‌زنم.</p>	
<p>احمد محمود نویسنده‌ای مکان محور است؛ او حتی زمان را هم با مکان نشان می‌دهد. خانه پدری او در اهواز محل بسیاری از رویدادهای داستانی اوست. با خود عهد می‌کنم به خوزستان که بروم اولین جایی که می‌روم دیدن خانه احمد محمود است. طاق‌ت نمی‌آورم و با خود می‌گویم بهتر است نقد را به نسیم نفروشم و به‌طور مجازی خانه پدری او را ببینم، چون معلوم نیست زنده بمانم تا در واقعیت آن را ببینم. فیلمی از خانه او می‌بینم، مربوط به چند سال پیش است؛ گزارشگر گله می‌کند که چرا سازمان میراث فرهنگی هیچ اقدامی برای خرید خانه و تبدیل آن به موزه نمی‌کند. چند دقیقه بعد تتری می‌بینم؛ بدترین و تلخ‌ترین عبارتی که در این چند سال اخیر دیده بودم: «خانه پدری احمد محمود، نویسنده سرشناس ایرانی در اهواز خراب شده». اهواز شهری بدون حافظه تاریخی/ خانه احمد محمود تخریب شده». بعد هم فیلمی از منزل ویران او می‌بینم. انکار ستون فقرات مرا با تیشه و کلنگ خرد کرده‌اند، قلبم می‌شکند، دلم به درد می‌آید، تیم بالا می‌رود و اشک می‌ریزم. گلویی خشک می‌شود، می‌خواهم بلند شوم و آبی بنوشم اما پاهایم سست شده و نای رفتن ندارد. سیگار برام سم است و دو هفته است سیگار نکشیده‌ام اما آن شب یک پاکت سیگار می‌کشم و تاوانش را هم فردا پس می‌دهم. انکار نموده بود و تازه خبر مرگ او را به من داده‌اند. به نگاه یاد شاعر «فریاد» اخوان ثالث می‌افتم.</p>	
<p>خدا‌ی من در چه جامعه‌ای زندگی می‌کنیم. این خانه شخصی احمد محمود نبود که ویران شد،</p>	

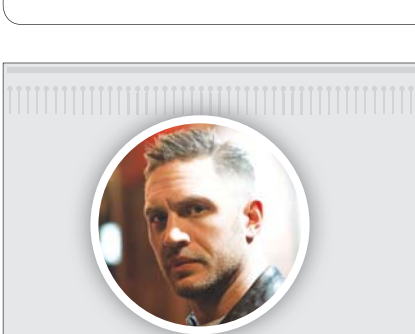
<p>اتفاق</p> <p>اردین: طبق گفته‌های آژانس جاسوسی کره‌جنوبی، رهبر کره‌شمالی ۲۰ کیلو کاهش وزن داشته، اما همچنان در سلامت بوده و در تلاش برای افزایش وفاداری عمومی مردم به خود در مواجهه با مشکلات اقتصادی است. از زمانی که کیم در تصاویر منتشرشده از رسانه‌ها، به میزان درخرو توجهی لاغرتر به نظر رسید، وضعیت سلامت او کانون توجه بوده است.</p>	<p>واشنگتن‌پست: جو بایدن، رئیس‌جمهوری آمریکا، در سفر خود به ایتالیا، با کاروانی متشکل از ۸۵ وسیله نقلیه ظاهر شد؛ اقدامی که انتقادهای زیادی را درخصوص مواضع بایدن درباره گرمایش زمین برانگیخت. بایدن مرتب می‌گوید سوخت‌های فسیلی منجر به یک «بحران اقلیمی» شده است؛ حال مشخص نیست چه تعداد از خودروهای کاروان اسکورت او برقی هستند.</p>
---	---

ایرنا: فیلم سینمایی «بی‌سرزمین»، سومین ساخته توج اصلا‌نی، تولید کمپانی مادمووی در نخستین اکران جهانی خود، در بخش «چشم‌انداز سینمای جهان» سی‌ودومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم سینه‌کوست آمریکا به نمایش درمی‌آید. در این فیلم ترکیبی از بازیگران کشورهای ترکیه، سوریه، عراق و اقلیم کردستان، به چهار زبان کردی، ترکی، عربی و فارسی، ایفای نقش می‌کنند.

<p>آکادمی</p> <h2>روز جهانی سگته مغزی</h2> <p>مدرن به شمار می‌رود. نکته مهم آن است که تمام این درمان‌ها هیچ دستگاه یا فناوری جدیدی نیاز ندارند و تنها نوعی هماهنگی بین بخش‌های مختلف مورد نیاز است. این درمان‌ها در بخش مهمی از بیماران تنها در یکی دو ساعت اول باید انجام شوند که مستلزم سرعت عمل و هماهنگی‌های پیشرفته‌ای است. هماهنگی‌ای که جز با استفاده از ابزارهای دولتی امکان‌پذیر نیست. به‌خصوص وقتی منابع اقتصادی کافی برای درمان و نگهداری بیماران سگته مغزی وجود ندارد، اتفاقاً این درمان‌ها ضرورت بیشتری پیدا می‌کنند. روز جهانی سگته مغزی یک‌بار دیگر یادآور وظایف دولت‌ها در حفاظت از منافع ملی از این زاویه است. درمان بیماران اورژانس جزء وظایف ذاتی همه دولت‌هاست که باید متولی مستقیم آن باشند اما جلب همه امکانات بخش خصوصی به درمان و مراقبت از بیماران سگته مغزی در مراحل بعد هم فقط با سیاست‌گذاری‌ها و تدابیر دولتی امکان‌پذیر است. سیاست‌گذاری‌های غیرواقع‌بینانه و معیوب کوتونی بخش مهمی از امکانات جامعه پزشکی را به سمت زیبایی و دوری هرچه بیشتر و بیشتر از بیمار و بیماری سوق می‌دهد. حرکت درمان سگته مغزی مثل حرکت دولت چاره‌ای ندارد جز آنکه توبی را که از گذشته در حیط او افتاده به سرمنزل مقصود برساند.</p>
--

<p>زیر آسمان ایران</p> <h2>خفته‌اند این مهربان همسایگانم...</h2> <p>و ساختاری نیستند. می‌گویم آخر در ثبت یک بنا نباید ارزش معماری یا ساختاری ملاک اصلی باشد، مهم «مکان-رویداد» است. مکان رویدادها، تولدها و وقایع تاریخی ملاک بهتری برای ثبت ملی یک اثرند. در همه‌جای دنیا، بسیاری از اماکنی که ثبت ملی شده‌اند، فقط یک اثر هنری یا ادبی طرف مدت کوتاهی در آنجا خلق شده و همین برای ماندگارشدنشان کافی بوده است.</p>

به خودم دل‌داری می‌دهم و می‌گویم یاد و خاطره بزرگانی مانند محمود هرگز از ذهن‌ها محو نمی‌شود. خشت‌خشت این خانه در خاطر خوانندگان چیده شده و هیچ بولدورزی نمی‌تواند آن را نشت و نابود کند. حتی اگر کتاب‌های او هم خمیر شود، جادوان خواهند ماند. میراث فقط به سنگ و آجر و کلوخ نیست. اگر ایوان مدائن ویران شد، خاقتانی‌ای بود تا با دیدن همین ویرانه‌ها در صقیده‌اش شکوه و عظمت آن را جادواند کند. میراث اصلا مادی نیست. هیچ فرد مؤمنی به خاطر کنبده‌های طلائی و چلچراغ‌ها و... به اماکن مقدس نمی‌رود، مهم معنویت درون آنهاست. بسیاری از آثار ادبی از بین رفته‌اند اما سینه به سینه نقل شده‌اند تا افرادی مانند هومر و فردوسی آنها را با کلمات جادوان کنند؛ پیندار شاعر چه خوب گفت که عمر واره‌ها و کلمات از عمر اعمال و کردار آدمی [و عدالتبه بناها] بیشتر است. امثال احمد محمود تاثیر خودشان را گذاشته‌اند و دور نیست جوانی آثار او را بخواند و اثری خلق کند به شکوه و بلندی همسایه‌ها و درخت انجیر معابد. احمد محمود عزیز چند کلامی هم به تو می‌نویسم و مطمئنم را به پایان می‌برم و یقین دارم روح بزرگت شاهد ماجراست. احمد عزیز این مطور را با اشک می‌نگارم. می‌دانم دلخوری. حرمت برادر شهیدت را هم نگه نداشتند و خانه‌ای که بوی این شهید بزرگوار را می‌داد و آثار و نشان‌های او را در خود داشت، ویران کردند. به آن درخت بزرگ و کهنسال کُناَر که هم‌سن تو بود و برای مردم آن دیار درختی مقدس است، رحم نکردند و آن را بردیدند. در خیال خود خانه‌ای می‌سازم با آن اتاق‌های گونه‌گون، آن حوض، درخت کنار، درست همان‌طورهک وصفش کردی؛ خانه‌ای که هیچ بیل و کلنگ و تیشه‌ای قادر به تخریش نیست و همواره جادوان و مانا خواهند ماند. هرچند فریاد به جایی نمی‌رسد اما فریاد مال زند است؛ یغمای جَنَدقی چه خوب گفته است:



کی‌بینتر ریلیشنز: قسمت دوم از فیلم «نونم» تا رسیدن به جایگاه دومین فیلم پرفروش گیشه پساکرونایی آمریکای تها یک آخر هفته فاصله دارد. قسمت دوم از «نونم» این آخر هفته پنج میلیون دلار دیگر فروش می‌کند و میزان فروش آن در آمریکا به ۱۸۰ میلیون دلار می‌رسد. چنین درآمدی این فیلم ابرقهرمانی را از بیوه سیاه و سریع و خشن ۹ جلو می‌اندازد.

معاون نخست‌وزیر کانادا، جان استوس، پیش از این اعلام کرده است که پس از خروج کشورش از توافق بر سر راه‌اندازی توافق جامع بین‌المللی برای مبارزه با تغییرات اقلیمی، کانادا به‌سر راه همکاری با سایر کشورها برای کاهش اثرات تغییرات اقلیمی خواهد بود. استوس در جریان سخنرانی خود در کانادا اعلام کرد: «ما به‌طور فزاینده‌تری شاهد تغییرات اقلیمی هستیم و این امر تهدید سلامتی و رفاهیتان را در بر دارد. ما به‌طور فزاینده‌تری شاهد تغییرات اقلیمی هستیم و این امر تهدید سلامتی و رفاهیتان را در بر دارد. ما به‌طور فزاینده‌تری شاهد تغییرات اقلیمی هستیم و این امر تهدید سلامتی و رفاهیتان را در بر دارد.